

تشکل کارگری: کدام استراتژی؟ کدام سیاست؟

صفحه ۶

((دمکراسی اسلامی))، پروژه آمریکا در عراق؟

صفحه ۴

تجربه اتحادیه ها در آمریکا

صفحه ۱۰

شماره ۱۸، مرداد ۱۳۸۲، ژوئیه ۲۰۰۳

## دو راهی سر نوشت

## انقلاب تنها در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر است

در حاکمیت خواهند ماند.

رضا مقدم

رضا مقدم

روز چهارم تیر روزنامه یاس نو چاپ تهران اعلام کرد جمعی از فعالین کارگری، مسئولان و موسسان انجمن های صنفی و اعضای سندیکاهای سابق با ارسال نامه سرگشاده به وزیر کار از توافقنامه این وزارتخانه با سازمان جهانی کار مبنی بر ایجاد سندیکاهای مستقل بعنوان نماینده کارگران و شوراهای اسلامی بعنوان ارگان مشارکت کارگران و کارفرماها استقبال کردند. بالاخره روند قابل پیش بینی کنار رفتن شورای اسلامی و میدان یافتن تشکلهای مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی در این شکل مشخص ظهور کرد.

اولین اقدام عملی در این جهت چند سال قبل توسط جبهه مشارکت برداشته شد. آنها خوشباورانه و بدون پیش بینی مقاومت خانه کارگر و شوراهای اسلامی ماده مربوط به انجمنهای صنفی در قانون کار را به نفع خود تفسیر کردند و بر اساس آن جلسه ای ترتیب دادند تا قانون عالی انجمنهای صنفی سراسری را تشکیل دهند. بدین ترتیب انجمنهای صنفی ناگهان عزیز شدند و مورد لطف قرار گرفتند بطوریکه خانه کارگر هم دست بکار شد تا نوع وابسته به خودش را بوجود آورد. آقای عاشوری سردبیر نشریه اندیشه و جامعه نیز در این اجلاس حضور یافت و توانست مسائل آترا شاید هم از سر تصادف در ارگان رقیب (نشریه کار و کارگر) که صفحاتش با سخاوتمندی در اختیارش قرار گرفت افشا کند، از جمله اینکه نمایندگان انجمن صنفی رانندگان کامیون در جلسه صاحبان کامیون بودند و نه رانندگان کامیون.

در مجموع از زوایای مختلف چندین انتقاد عمومی به اولین حرکت جنبش اصلاحات برای شروع ایجاد تشکلهای مورد نظرش مطرح شد. نظیر اینکه اینها صاحبان روزنامه ها بودند نه روزنامه نگار، نمایندگان مجلس بودند، وابسته به یک حزب (جبهه مشارکت) بودند و غیره. بالاخره شوراهای اسلامی که نیروی اصلی مخالف این حرکت بودند بررسی اختلافات را به وزارت کار ارجاع دادند و همانطور که قابل پیش بینی بود وزیر کار جانب شوراهای اسلامی را گرفت. کمالی هر چند توانست مانع تشکیل انجمنهای

پاسخ به معضلاتی که جنبش اصلاحات سیاسی با آن روبروست منشا شکافهای فعلی در آن است. اکبر گنجی در تلاش برای یافتن همین معضلات رژیم اسلامی را اصلاح ناپذیر خواند و ایجاد یک شکاف را در جنبش اصلاحات به نام خود ثبت کرد. بنابراین شکاف در جنبش اصلاحات از نظر تقویمی موقعی اتفاق افتاد که اکبر گنجی کتابی بنام "جمهوری تمام عیار" منتشر کرد و طی آن جمهوری اسلامی را اصلاح ناپذیر دانست و باعث شد که بخش هایی از جنبش اصلاحات تاکتیک خود را نسبت به رژیم اسلامی عوض کنند. البته این تغییر تاکتیک منافعش کاملاً در خدمت جنبش اصلاحات است و نه چیز دیگر.

بدنبال این تغییر تاکتیک بخشی از جنبش اصلاحات که بعدها عمدتاً جبهه جمهوری خواهان را تشکیل دادند تبلیغات خود علیه رژیم اسلامی و آنچه به آن جناح خامنه ای می گویند را تند تر کردند بدون اینکه استراتژی خودشان را تغییر داده باشند. اینها خواهان گذار مسالمت آمیز هستند و هیچ استراتژی بجز صندوق رای ندارند. مسئله اینست که اگر با همین نیروها و با همین صندوق رای ها و همین استراتژی آنچه دوم خردادها میخواستند متحقق نشد و جلو زفت با تند کردن تبلیغات و افشاگری علیه خامنه ای نمیتوان چیز بیشتری بدست آورد. امکان تحقق اهداف اینها در گروه این است که نشان دهند که استراتژی جدیدی دارند، می توانند نیروهایی را که قبلاً در صحنه نبودند را به صحنه بیاورند، و تاکتیک مبارزاتی شان را عوض کرده اند. این می توانست توجه مخاطبانشان را جلب کند در صورتیکه چنین نیست. بنابراین صفتبندیها در جنبش اصلاحات عوض شده است بدون اینکه استراتژی و نیروهایی که باید عامل این تغییرات باشند عوض شده باشند.

مهمترین اتفاقی که در جنبش اصلاحات افتاده است تشکیل جبهه جمهوری خواهان است. اینها بخشی از جنبش اصلاحات بودند و از نظر تاکتیکی بدنبال کتاب گنجی از دوم خرداد جدا شدند و بدنبال آنها دفتر تحکیم وحدت نیز تاکتیک خود را تغییر داد. اینها کماکان مخالف انقلابند و خواهان تغییر تدریجی رژیم اسلامی هستند. تعیین تکلیف رژیم اسلامی ایران از طریق یک رفراندوم که جبهه

مشخصه مهم دوران سیاسی کنونی تغییر صف بندیها و شفاف تر شدن صحنه سیاسی ایران است. همه عوامل و وقایع سیاسی ایران دست به دست هم داده اند تا هر روز بیشتر توجه ها به طرف غایب بزرگ صحنه سیاسی ایران یعنی طبقه کارگر جلب شود. گویا همه نیروهای اجتماعی و احزاب سیاسی درگیر در وقایع سیاسی پس از انتخاب خاتمی بدین دلیل میداندار اصلی صحنه سیاست ایران شدند تا ناکارآمدی خود را به منصفه ظهور برسانند و ثابت کنند در ایران امروز هر نوع تغییری نیازمند حضور متشکل طبقه کارگر است. فقط باید عینک ایدئولوژیک به چشم داشت تا این واقعیت را ندید. وقایع یاد شده ناشی از دو عامل است: اول موانعی که دوم خردادها با آن مواجه شده اند و باعث اختلافات تاکتیکی و شکاف در جنبش اصلاحات سیاسی شده است و دوم اشغال عراق توسط آمریکا و تاثیرات آن بر اوضاع سیاسی ایران.

از جنبش اصلاحات سیاسی شروع کنیم. دوم خردادها، شاخه ای از جنبش اصلاحات که در حاکمیت هستند، برای تحقق اهدافشان با موانعی روبرو شده اند. آنها ادامه وضع فعلی را ناممکن می دانند و برای برون رفت از این اوضاع درباره دو راه حل عمده بحث می کنند. خروج از حاکمیت و رفراندوم بر سر چند موضوع و بویژه دو لایحه انتخابات و اختیارات ریاست جمهوری.

خروج از حاکمیت می تواند فقط یک تهدید باشد و در غیر این صورت به همان نتایج منطقی میرسد که عباس عبدی در نامه اش از درون زندان گفته است، یعنی کناره گیری از سیاست. چرا که اینها به رژیم اسلامی وفادارتر از آنند که در صف نیروهایی که خواهان سرنگونی رژیم اسلامی هستند قرار بگیرند. بعلاوه مضحک است که دوم خردادها از پست ها و موقعیتهای خود در دو قوه مجریه و مقننه کناره گیری کنند و بروند ته صف و مجدداً از نو شروع کنند که دوباره رئیس جمهور و نماینده مجلس شوند و در همین وضعیت قرار گیرند. البته عده ای نیز می پندارند که اغتشاشات پس از خروج دوم خردادها جریان ضد اصلاحات را به عقب نشینی وادار می کند. باید خاطر نشان کرد که دوم خردادیهایی که حاضر نیستند مردم را برای دفاع از خود دوم خردادها به خیابان فراخوانند چرا که نگران هستند کنترل اوضاع را از دست بدهند، به طریق اولی برای جلوگیری از اغتشاشات هم که شده

بقیه از صفحه اول

## انقلاب تنها در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر است

جمهوری خواهان مطرح می کنند بیش از یک سد شنی در مقابل سیل بنیان کن انقلاب نیست. حاکمان ایران میدانند که در چنین رفراندومی مطلقاً از هیچ شانس برخوردار نیستند. بنابراین مردمی نمیتوانند خواست رفراندوم را به سران رژیم تحمیل کنند که قدرت سرنگونی آنرا داشته باشند. سران حکومت هنگامی به قدرت مردم پی خواهند برد که زندگی اقتصادی و اجتماعی در ایران بدلیل اعتصابات کارگری از حرکت ایستاده باشد و خیابانها شاهد تظاهراتی تعطیل ناپذیر مردم باشد و جامعه در آستانه یک قیام. در این شرایط نیروهای نظامی رژیم هنوز مانع مهمتری علیه قیام و انقلاب هستند تا شعار رفراندوم. رفراندوم تنها در صورتی شانس بسیار اندک دارد که از آن برای پیش گیری از یک انقلاب استفاده شود، یعنی تغییر رژیم اسلامی از طریق بند و بست از بالا و بدست امپریالیستها برای جلوگیری از قدرت گیری شوراهایی که رهبر اعتصابات و اعتراضات خواهند بود. رفراندوم سدی در مقابل انقلابی که آغاز شده باشد نیست و تا انقلاب آغاز نشده باشد تن دادن سران رژیم به رفراندوم غیر محتمل است. شعار رفراندوم یک تناقض در خود است.

### نقش آمریکا و شانس سلطنت

بحث احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران (چیزی نظیر عراق و افغانستان) محو شده است. حتی مدافعین دیروز سر سخت احتمال حمله آمریکا امروز ترجیح می دهند آنرا فراموش کنند و چیزی بخاطر نیاورند. آندسته که از نظر تحلیلی به احتمال حمله آمریکا رسیده بودند طرحهای رنکارنگشان را که با حرارت ارائه می دادند فراموش کرده اند و کنار گذاشته اند و سلطنت طلبان که حمله نظامی آمریکا راه بقدرت رسیدنشان بود، فعلاً بقدرت رسیدنشان را کنار گذاشته اند.

سلطنت طلبان با موانع عمده ای روبرویند. گرایشات گوناگون سیاسی و اجتماعی و طبقاتی انتقادهای پایه ای متفاوتی به رژیم اسلامی دارند. در حال حاضر قوی ترین انتقاد ساختاری به رژیم اسلامی و "نظام ولایت فقیهی" از زاویه لیبرالی است: انتخابی و پاسخگو بودن تمامی ارگانها و مقامات حکومتی. سلطنت طلبان بر دوش این انتقاد بنیادی و ساختاری در داخل ایران به رژیم اسلامی، نه تنها به قدرت نمیرسند بلکه به اندازه رژیم اسلامی زیر ضرب آن هستند. بجز اینها نیروهای چپ و رادیکال را هم باید اضافه کرد که اگر شرایط جامعه اندکی باز شود نجومی رشد خواهند کرد. به اینها باید طبقه سرمایه دار ایران را بعنوان یک عامل مهم اضافه کرد. سلطنت طلبان این طبقه را نمایندگی نمی کنند و طبقه سرمایه دار ایران خواهان بازگشت سلطنت نیست. حتی اروپائیان هم روی خوش به بازگشت سلطنت نشان نمی دهند. سلطنت طلبان فقط در صورت حمله نظامی آمریکا به ایران و سرنگونی رژیم اسلامی اندکی شانس دارند که آنهم قطعی نیست. احساس نزدیک بودن به قدرت نزد سلطنت طلبان

بیشتر از آنکه ربط به اوضاع ایران داشته باشد به مواضع دولت آمریکا وابسته است. اینکه رضا پهلوی یک بار در یک رستوران با بیل کلینتون دیده شود بیشتر بوی رسیدن به قدرت را بمشام آنها میرساند تا اینکه نیمی از ایران بدست کارگران و مردم انقلابی افتاده است. سلطنت طلبان در معرض افشاکاری نیستند زیرا شانس بقدرت رسیدن ندارند و اینرا خودشان هم می دانند. به همین دلیل در قبال نیروهایی که آنها را یکی از آلترناتیوهای بعد از جمهوری اسلامی میدانند سخاوتمند و دست و دل باز هستند.

### غایب بزرگ

بعد از انتخاب خاتمی و طی ۶ سال گذشته تمامی پیش بینی های قریب الوقوع بودن انقلاب و سرنگون شدن جمهوری اسلامی نادرست از آب درآمد است. در این میان آنها که تاریخ وقوع انقلاب را هم تعیین کرده بودند وضع ناخوشایندتری دارند. البته فقط در ممالک مدرن و سکولار است که نمیشود جنس تاریخ مصرف گذشته فروخت! هر روز عمر اضافه جمهوری اسلامی بعلت فقدان آمادگی طبقه کارگر برای انقلاب علیه رژیم اسلامی است و مادام که چنین است جمهوری اسلامی بر سر کار است. اعتراضات سه هفته ای اخیر در تهران و دیگر شهرهای ایران و بویژه ۱۸ تیر یکبار دیگر نشان داد که برای انقلاب علیه جمهوری اسلامی تنها خواستن مهم نیست باید ابزار آنرا هم داشت، تنها نفرت و خشم کافی نیست باید قدرت آنرا هم داشت، تنها ماشین تبلیغاتی کافی نیست باید سازمان و تشکل آنرا هم داشت. بزرگترین و مهمترین قدرت و ابزار انقلاب علیه جمهوری اسلامی نزد طبقه کارگر است، طبقه کارگر متشکل. همه این اعتراضات و مبارزات جنبشهای دیگر جامعه تنها با محوریت یک طبقه کارگر متشکل در صحنه می توانند قدرت خویش را بروز دهند و نقش اساسی خود را بازی کنند.

با انتخاب خاتمی صاحبان صنایع و سرمایه دست بکار تغییر رژیم اسلامی برای تبدیل آن به رژیم مطلوب خود شده اند. جنبش اصلاحات سیاسی، جنبش اینهاست برای تغییر دادن رژیم اسلامی تا تمامی اقشار این طبقه بتوانند بطور مساوی به آن دسترسی داشته باشند و از مزایای آن برخوردار شوند. سند قطعی صلاحیت جنبش اصلاحات سیاسی برای تغییرات مورد نظرش در

رژیم اسلامی، توان کنترلش بر چند جنبش اجتماعی و مهمتر از همه جنبش طبقه کارگر است. شوراها اسلامی به همت و تلاش خستگی ناپذیر سوسیالیستها و رادیکالهای جنبش کارگری که از همان ابتدا آنرا تحریم کردند و خواستار انحلال آن شدند هیچگاه پایگاهی در میان کارگران نیافت. شوراها اسلامی که آنهم تنها در تعداد کمی از کارخانجات (در قیاس با میلیونها کارگر) وجود داشتند عمر خود را مدیون دفاع تمامی ارکان رژیم از خود می داند از جمله بوسیله قانون، سپاه و کمیته، وزارت اطلاعات برای زندان و شکنجه و اعدام کارگران مبارز و پیشرو. شوراها اسلامی در آستانه از دست دادن کلیه این حمایت ها هستند. از سوی دیگر جنب و جوش گرایشات مختلف برای ساختن تشکلهای کارگری مورد نظر خود بویژه در مراسمهای روز کارگر امسال کاملاً مشهود و آشکار شده است. این جنب و جوش و تلاش گرایشات دورنی طبقه کارگر برای ساختن تشکلهای کارگری در یک دوران استثنایی و حساس در جریان است.

اکنون هم انقلاب علیه رژیم اسلامی مستلزم متشکل شدن طبقه کارگر است و هم موفقیت بنیادی جنبش اصلاحات به موفقیت در ساختن تشکلهای کارگری مورد نظرش برای کنترل کارگران بستگی دارد. یکی از اهداف مهم صاحبان سرمایه و صنایع ایران برای ادغام در بازار جهانی اجرای برنامه های اقتصادی نئولیبرالی است. این اهداف زیر سایه حوادث سیاسی کنونی گم شده است. در این راستا جنبش اصلاحات سیاسی قبل از هر چیز نیازمند ایجاد تشکلهای کارگری است که بتواند اعتراضات قطعی و رادیکال کارگری ناشی از برنامه های اقتصادی نئولیبرالی را مهار کند. این نیاز مرگ و زندگی جنبش اصلاحات سیاسی به آن نوع تشکلهای کارگری است که بر مبنای همکاری طبقاتی بنا شده باشد.

گرایش سوسیالیستی و رادیکالهای جنبش کارگری می کوشند تا تشکل کارگران بر مبنای نظری و سیاسی طبقه علیه طبقه بنا شود تا هنگام اجرای برنامه های اقتصادی نئولیبرالی کارگران را نه به سمت همکاری با سرمایه داران و دولت بلکه به سمت دفاع قاطع از منافع اقتصادی و رفاهی خود سوق دهد و کل جامعه را به طرف یک انقلاب ببرد. \*

## بارو را مشترک شوید!

آدرس ای-میل خود را برای ما بفرستید تا بارو هر ماه برایتان ارسال شود.

اگر مایلید نسخه چاپی بارو را هر ماه دریافت

کنید، آدرس پستی خود را برای ما بفرستید.

نسخه چاپی بارو رایگان است و تنها هزینه پست

بعهده مشترکین است.

## دو راهی سرنوشت

صنفا سراسری شود اما وزارتش را بر سر آن گذاشت. با انتخاب مجدد خاتمی به ریاست جمهوری، وزیر کار جدید دست بکار تغییر قانون کار شد. وی در اولین اقدام رابطه جمهوری اسلامی و سازمان جهانی کار را بهبود داد. این سازمان اجازه یافت در تهران دفتر باز کند و همچنین از همان ابتدا در پروسه تغییرات قانون کار شرکت داده شد. در واقع تغییرات قانون کار فعلی مطابق نظرات و زیر نظارت سازمان جهانی کار است. هر چند هنوز کلیه تغییرات پیشنهادی قانون کار رسماً اعلام نشده است اما آشکار بود که بخش مربوط به تشکلهای تغییرات اساسی خواهد کرد.

انتشار توافقات سازمان جهانی کار با وزارت کار هر چند هنوز بصورت قانون تصویب نشده است، نشان داد که تغییرات مربوط به بخش تشکل چه سمت و سویی خواهد داشت. شوراهای اسلامی از رابطه کارگر و کارفرما کنار گذاشته میشوند و تنها نقش مشورتی خواهند یافت. انجمنهای صنفا (گویا در قانون جدید سندیکا خوانده میشوند) وظیفه نمایندگی کارگران را در برابر کارفرماها بعهده خواهند گرفت. هر چند برای ایجاد تشکلهای مورد نظر جنبش اصلاحات، تا آنجا که به بالا بر می گردد، راه تقریباً هموار شده است اما هنوز باید مقاومت شدید شوراهای اسلامی که برای موجودیتشان می جنگند را انتظار داشت.

بعلاوه و مهمتر از آن ضعف مفرط جنبش اصلاحات در فقدان فعالین و رهبران کارگری خوش سابقه برای ایجاد تشکلهای مورد نظر خود، را باید بعنوان یک مانع بزرگ در این راه بحساب آورد.

نامه سرگشاده نشان از تلاش جنبش اصلاحات برای رفع این نقیصه دارد. هر چند هنوز کلیه نامههایی که چنین اطلاعیه ای را امضا کرده اند روشن نیست اما خط سیاسی حاکم بر نامه سرگشاده برای کلیه فعالین جنبش کارگری کاملاً آشناست و این مهمترین است. این نامه سرگشاده متعلق به گرایش راست جنبش کارگری است. حتی اگر فعالینی از گرایش رادیکال و سوسیالیست بعضاً و یا بهر دلیل این نامه را امضا کرده و یا آنرا قبول داشته باشند کوچکترین تغییری در جایگاه عینی نامه سرگشاده در جنبش کارگری ایران نمی گذارد. در چنین مواقعی همواره کسانی در هر دو طرف وجود دارند که به عقیده تقریباً همه دست اندرکاران در جای اشتباهی ایستاده اند.

### نگاهی به گذشته

روابط و مناسبات گرایش راست با رادیکالها و

سوسیالیستهای جنبش کارگری با توجه به اوضاع سیاسی حاکم بر کشور دارای فراز و نشیبهای فراوان بوده است. اما افزایش شکاف و تنش بین آنها هرگاه که موضوع برخورد به رژیم های حاکم بر ایران و ارگانهایش و از جمله وزارت کار مطرح باشد امری بوده همیشگی. نامه سرگشاده میروند تا اعلام آغاز یکی از دوران تعیین کننده و پر تنش در مناسبات این دو گرایش گردد. اینجا اشاره کوتاهی به برخورد متفاوت این دو گرایش از ابتدای روی کار آمدن رژیم اسلامی میتوانم مفید باشد.

با قیام ۵۷ کمیته های اعتصاب جای خود را به شوراهای کارگری دادند که در اغلب کارخانجات کنترل کل کارخانه را در دست داشتند. در همان زمان گرایش راست جنبش کارگری طرفدار سندیکا بودند و مخالف شوراهای کارگری و اعمال و اقداماتشان از جمله در کنترل تولید. قانون کار شاهنشاهی هنوز رسماً لغو نشده بود اما کارگران قانون خود را در کارخانجات اعمال می کردند. داریوش فروهر که باتفاق همسرش پروانه فروهر بعدها خود قربانی رژیم اسلامی شد اولین وزیر کار پس از انقلاب بود. وی از طرفداران سندیکا حمایت می کرد و مخالف شوراهای کارگری بود و آقای فاضل یکی از کارگران دخانیات که عضو حزب ملت ایران بود را نیز به معاونت خود انتخاب کرد. در خرداد ۵۸ نزدیک به ۲۰ شورا از کارخانجات بزرگ تهران، و چندین سندیکای اصناف به وزارت کار دعوت شدند تا درباره تشکلهای کارگری بحث کنند، در واقع از نظرات وزارت کار در این زمینه مطلع شوند.

در این جلسه روشن شد که وزارت کار هدفش ایجاد تشکلهای سراسری برای کارگران است و مشخصاً جایگزین کردن سندیکاها بجای شوراهای دفاع پر شور نمایندگان شوراهای کارخانجات بزرگ تهران که شامل اتومبیل سازها و پالایشگاه تهران بود از شوراهای در مقابل دفاع چند سندیکا نظیر خیابان و کفاشان تهران از سندیکاها و انتقادشان به اعمال شوراهای در کنترل کارخانجات به وزارت کار نشان داد که کار به سادگی که آنها می پنداشتند نیست. در همین جلسه فعالین شوراهای از ایجاد تشکلهای فرا کارخانه ای، شهری، استانی، و کشوری قاطعانه دفاع کردند و قاطعانه تر هر نوع دخالت وزارت کار را مردود شمردند و تمام کمک های پیشنهادی وزارت کار را نظیر در اختیار گذاشتن سالن وزارت کار، تقبل هزینه و تدارکات جلسات، رد کردند.

به همین دلیل حدود یکماه بعد جلسه دوم با تعداد تشکلهای بیشتر و در سالن ورزشی دخانیات تهران برگزار شد. در این جلسه نیز طرفداران سندیکا با کنترل کارخانجات توسط شوراهای مخالفت کردند و خواستار تشکیل سندیکاها شدند که کلاً حاکمیت شوراهای بر کارخانجات را منتفی می کرد. این دومین و آخرین جلسه در این سطوح بود که بین فعالین این دو گرایش برگزار شد و بی نتیجه پایان یافت و طرح وزارت کار برای ایجاد سندیکا برای کارگران ناموفق ماند.

اینکه امضا کنندگان نامه سرگشاده نوشته اند "امروز شاهدیم که وزارت کار خوشبختانه و هر چند با تاخیر حدود ۲۴ ساله حقانیت تشکلیات

اتحادیه ای - سندیکایی این مهم را پذیرفته است" احتمالاً به همین اقدام ناموفق وزارت کار در سال ۵۸ اشاره دارد. هر چند امروز بحث و اختلاف نظر رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری با گرایش راست هنوز بر سر تشکل است اما بر سر شورا و سندیکا و اتحادیه نیست. بحث بر سر دو نوع تشکل ماهیتاً متفاوت است و نه نامه های متفاوت. بحث بر سر تشکلهایی است که بر مبانی نظری و سیاسی طبقه علیه طبقه بنا می شوند یا بر اساس همکاری طبقاتی.

### مرز دو گرایش اصلی در شرایط فعلی

در شرایط فعلی که انتشار نامه های سرگشاده وسیله ای برای ابراز نظر سیاسی و اتمام حجت شده است گرایش راست جنبش کارگری هم به این موج پیوسته است منتها درست برعکس جهت گیری دیگر نامه های سرگشاده و کل جامعه ایران در قبال جمهوری اسلامی. هنگامی که اخبار اعتراضات خیابانی در شهرهای مختلف ایران از جمله اخبار مهم خبرگزاریهای جهان بود، هنگامی که موج دستگیریهای وسیع و تجمع خانواده ها در مقابل زندان اوین جریان داشت و زهرا کاظمی هنگام عکس گرفتن از همین صحنه ها دستگیر و زیر شکنجه کشته شد، و هنگامی که حتی انجمنهای اسلامی دانشجویی که علیه هر نوع اندیشه ترقی خواهی و برای تحکیم رابطه دانشگاه و حوزه ایجاد شده بودند کلاً امید و خطاب خود به حاکمیت را از هر دو جناح قطع کرده اند و اطلاعیه هایشان خطاب به مردم است و کارنامه جنایات رژیم اسلامی را بیان و به سازمان ملل شکایت می کنند، گرایش راست جنبش کارگری زحمت کشیدند و چنین نامه سرگشاده ای به وزارت کار ضد کارگر داده اند.

جنبش کارگری ایران مانند هر جنبش دیگری دارای گرایشهای درونی متفاوت است که می توان گفت که هیچ یک از بین نخواهند رفت. آنچه تغییر می کند تناسب قوای بین آنهاست. اختلافات و مباحثات این گرایشهاست که خود یکی از عوامل آگاهی و پیشرفت جنبش کارگری است امری است اجتناب ناپذیر و همواره در جریان. بویژه از سال ۵۷ تاکنون اختلاف نظر بر سر چند موضوع گرایشهای دورنی جنبش کارگری را قطبی کرده است، از جمله در دوران انقلاب شورا یا سندیکا، از سال ۶۱ مبارزه بر سر قانون کار، انحلال شوراهای اسلامی یا فعالیت در آن، و امروز تشکل.

شوراهای اسلامی رفتنی هستند. کارگران ایران تشکلیات های خود را خواهند ساخت، اما بحث بر سر ماهیت این تشکلهای است. همه گرایشها هر کدام به نوعی اقدامات عملی برای ساختن تشکلیاتهای مورد نظر خود را آغاز کرده اند و این امر پنهانی نیست. موضوع تشکل کارگری یکی از محورهای مهم مباحث مراسم روز کارگر امسال بود. مراسمی که مستقل از مراسم دولتی و شوراهای اسلامی و در جمعهای حتی صد و چند صد نفره برگزار شد و اگر چه متمرکز و یا بشکل تظاهرات در خیابانها نبود اما از نظر

## دو راهی سرنوشت

# «دمکراسی اسلامی»، پروژه آمریکا در عراق؟

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برای دولت آمریکا مناسبتی شد تا سیاست خارجی جنگی ای را موجه جلوه دهد و اشغال نظامی افغانستان و عراق را عملی کند. در برابر این تحول، نه تنها احزاب دست راستی و سلطنت طلبان ایران، بلکه متاسفانه برخی از «چپها» نیز، که قاعدتا دیدگاههای تئوریک و سنت تاریخی شان باید ایشان را قادر به درک روندهای پایه ای تر در سیاست جهان کاپیتالیستی کند، در سیاست خارجی جنگی آمریکا فرجه مساعدی برای پس زدن ارتجاع اسلامی یا رهایی از دیکتاتوری بعثی یافتند. در مقابل، بارو، همگام با اکثریت بزرگ نیروهای چپ جهان، افشاء محتوای امپریالیستی و ضد دموکراتیک سیاست خارجی جدید آمریکا را وظیفه خود قرار داد. در قریب دو سالی که از شروع انتشار بارو می گذرد، استثنائات شماره ای را بتوان یافت که در رابطه با محتوا و اهداف سیاست خارجی آمریکا، چه در سطح عمومی و چه مشخصا در رابطه با کشورهای منطقه خاور میانه، مطلبی در آن نباشد.

اکنون، سه ماه پس از پیروزی ارتش آمریکا در عراق، استدلال نظری زیادی لازم نیست، و برای ساده لوح ترین ناظران نیز باید روشن شده باشد که جنگ آمریکا دموکراسی برای عراق به ارمغان نیاورد. با اینهمه یک جنبه دیگر از موضعی که بارو در طی این مدت بر آن تاکید داشته ممکن است هنوز برای بسیاری از همین دسته ناظران قابل تامل به نظر نیاید. از همان نخستین شماره بارو در فرادای ۱۱ سپتامبر ما، در متن آرایش جدید سیاست بین المللی، بر روند پایه ای همگرایی سیاستهای امپریالیستی و ارتجاع اسلامی تاکید کردیم، و بر این امر پای فشرده که جریان اسلام سیاسی میروید تا جایگاه جدیدی در متن سیاستهای امپریالیستی بیابد. این تحلیل ما نقطه مقابل نظرات آن دسته از راستها یا چپهای سابق است که «جنگ علیه تروریسم» را دستکم مقابله سکولاریسم مترقی و مذهب ارتجاعی میدیدند (و هنوز هم میبینند)، و از اینجا فوائد سیاست خارجی آمریکا را برای بسط آزادیهای فردی و حقوق مدنی در کشورهایی نظیر افغانستان و ایران را تبلیغ می کردند (و هنوز تبلیغ می کنند). و نه فقط این، بلکه این مواضع ما به همان درجه در تقابل با نظرات «چپهایی» قرار داشت که با هدف مقابله با هجوم نظامی آمریکا به کشورهای منطقه خاور میانه، بیحقوقی فردی و سرکوب آزادیهای مدنی در کشورهایی نظیر افغانستان و ایران را بعنوان ویژگیهای فرهنگی این جوامع جلوه میدادند و به این ترتیب، دانسته یا ندانسته، حکومتهای ارتجاعی اسلامی این کشورها را توجیه میکردند. (نظراتی که متاسفانه در جنبش ضد جنگ، بخصوص در اروپا و آمریکای شمالی، به درجه ای حضور داشت و هنوز هم دارد).

امروز، هر چند محتوای ضد دموکراتیک اشغال عراق توسط آمریکا نیازی به استدلال ندارد، و هر چند باید برای خوشخیال ترین ناسیونالیستهای کرد هم روشن شده باشد که جنگ عراق قرار نبوده حقوقی به کردها بدهد، اما واقعیت این است که هنوز همگرایی سیاست امپریالیستی آمریکا با اسلام سیاسی بدل به فاکتی غیر قابل انکار نشده است. چرا که برخورد منافع دولت آمریکا و جریانات اسلامی ای از قبیل طالبان، یا جمهوری اسلامی ایران، واقعیتی در عرصه سیاست جهانی است. اما، به نظر ما، تحلیل پایه ای تر از روندهای اقتصادی و سیاسی جهانی حکم می کند که سیاست امپریالیستی و جریانات اسلامی به سوی همگرایی و همکاری با یکدیگر سوق یابند، و چنین تحلیل پایه ای باید مبنای طراحی سیاست برای چپ قرار گیرد. بر مبنای چنین درکی است که، از جمله، در قبال غوغای رسانه ای سلطنت طلبان ایران پس از پیروزی نظامی آمریکا در عراق و پیش از سالگرد ۱۸ تیرماه گذشته، ما بر این موضع پای فشرده که بعد از عراق نوبت ایران نیست.

ما در شماره های گذشته بارو دلایل تحلیلی نزدیکی گریزناپذیر سیاست امپریالیستی آمریکا و جریانات اسلامی را شکافتیم و در شماره های آینده بارو نیز تلاش میکنیم این مساله را از نظر تئوریک و تاریخی بیشتر باز کنیم. اما با سیر وقایع ناظران تیز بین نیز اکنون نظیر همین استنتاج را از فاکتهای پراکنده هر چه معتبر تر مییابند. در ادامه ترجمه گزارشی از موسسه استراتفور (پیش بینی استراتژیک (strategic forecasting) را می خوانید که به همین موضوع اختصاص دارد. استراتفور یک موسسه معتبر مشاوره استراتژیکی آمریکایی است. (برای ترجمه گزارش دیگری از استراتفور نگاه کنید به بارو شماره ۴ و ۵) گفتنی است که آخرین گزارش استراتفور در مورد رابطه آمریکا و ایران (۲۹ ژوئیه)، خبر از این میدهد که جیمز بیکر، وزیر خارجه جرج بوش پدر، اکنون قرار است در شکل دادن به آینده منطقه و عراق بکار گرفته شود، و از جمله به سبب مهارتش در مذاکرات، احتمالا مذاکره آمریکا با ایران را سرپرستی کند. مطابق این گزارش، واشنگتن قرار است برای نزدیک شدن به شیعیان عراق از ایران درخواست کمک کند، و به گفته استراتفور، «چنانچه این معامله عملی شود، این امر میتواند ایران را از انزوا به موقعیت هژمونیک منطقه ای پرتاب کند.

بقیه در صفحه ۵

وسعت و تعداد کارگرانی که در آن شرکت کردند در حد مراسم روز کارگر سالهای قبل از کشتار تابستان ۶۰ بود. مسئله این است که تشکیلاتی که ساخته میشود اساسا تحت تاثیر کدام یکی از گرایشات دورنی جنبش کارگری است. در همکاری گرایش راست جنبش کارگری با جنبش اصلاحات و در چارچوب توافقات سازمان جهانی کار و وزارت کار و بر مبنای همکاری طبقاتی ساخته میشود یا یک تشکل کارگری رادیکال و بر مبنای طبقه علیه طبقه.

هم اکنون نزد فعالین جنبش کارگری که خود را متعلق به گرایش رادیکال و سوسیالیست می دانند نظرات تقریبا واحدی در قبال اوضاع سیاسی و آینده ایران وجود ندارد اما همه آنها در رابطه با تشکل کارگری در یک موقعیت خطیر قرار گرفته اند. نتیجه تقابل امروز بین گرایشات دورن جنبش کارگری بر سر موضوع تشکل برای سالها منافع اقتصادی و سیاسی کارگران را رقم خواهد زد. اهداف جنبش اصلاحات برای ایجاد تشکل مورد نظرش برای کارگران ایران دیگر در زمره پیش بینی ها نیست. اقدامات عملی آن آشکار شده است و نامه سرگشاده نشانه ای از موفقیت آنها در همراه کردن بخشهایی ولو کوچک از طبقه کارگر با خود است. هر چند امضا کنندگان نامه سرگشاده اساسا از فعالین انجمنهای صنفی و سندیکاهای کارگاهها هستند و نه از مراکز بزرگ صنعتی که همواره حرف آخر را در جنبش کارگری می زنند اما نباید آنها را مطلقا دست کم گرفت.

از انقلاب تاکنون گرایش رادیکال و سوسیالیست در جدال با گرایشات دیگر جنبش کارگری حول شورا یا سندیکا، مبارزه بر سر قانون کار و شوراهای اسلامی سربلند بیرون آمده است و امروز نیز این ظرفیت و پتانسیل را دارد که مانند تمام این سالها در جدال کنونی نیز قاطعانه از منافع کوتاه و بلند مدت کل طبقه کارگر دفاع کند.

گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری میتواند و باید علیه تشکلهای مورد نظر جنبش اصلاحات که در چهارچوب توافقات سازمان جهانی کار و وزارت کار است بسیج شوند. امروز، این موضعی است که مرز گرایشات دورن جنبش کارگری را رقم می زند. در دو سوی این مرز اختلاف نظر بر سر موضوعات دیگر اختلافی ثانوی و درونی باید تلقی شود. \*